Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences, Vol. 20, No. 4, Winter 2023-2024, Serial Number 46

DOI: 10.22067/ social.2024.83531.1385

Narrative Analysis of the Impact of Betrayal Experience on Interpersonal and Family Trust: A Case Study of the Youth of Zahedan City

Abdolrasool Hasanifar[1]
Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

Shakib Zarbi Ghaleh Hammami
MA in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

Eghlima Kord
MA in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

Revised: 20 February 2024   Accepted: 28 February 2024   Received: 18 October 2023

Abstract

This research aimed to explore the role of emotional and sexual betrayal within marital and emotional relationships on people's trust. It is evident that betrayal in marital and emotional relationships can lead to significant personal and societal damages for both parties. Given the noticeable gap in studying this phenomenon in Zahedan County, which is influenced by specific cultural and ethnic conditions, this research tried to explore the role of betrayal on trust through semi-structured interviews with 32 young individuals in the city. This research was carried out using narrative analysis and according to Braun and Clarke's method, keeping in mind the simultaneous data collection and analysis. The findings highlighted that betrayal may occur in relationships built on unstable and temporary emotions, with one partner experiencing personal and psychological weaknesses. Moreover, the occurrence of abnormal behaviors that arouse suspicion in the emotional partner, prompts self-control regarding betrayal. Ultimately, individuals who had experienced betrayal have their trust significantly compromised, leading to skepticism and distrust towards others. Moreover, emotional relationships involving betrayal may face serious disruptions, including separation and divorce.

Keywords: Emotional Betrayal, Sexual Betrayal, Trust, Zahedan, Narrative Analysis

---

1. Corresponding Author. Email: hasanifar@lihu.usb.ac.ir

DOI: 10.22067/ social.2024.83531.1385
مقالهٔ پژوهشی- مطالعه موردی

تحلیل روایت نقش تجربه خیانت بر اعتماد بین فردی و خانوادگی (مطالعه موردی: جوانان شهرستان زاهدان)

عبدالرسول حسنی‌فر(دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران، نویسندهٔ مسئول)
hasanifar@lihu.usb.ac.ir

شکیب ضربی‌قلعه‌حمامی (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی،گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران)
shakibzarbi81998@gmail.com

اقلیما کرد (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی،گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران)
eghlimakord@gmail.com

چکیده

این پژوهش در پی مطالعه نقش تجربه خیانت عاطفی و جنسی ذیل روابط زناشویی و عاطفی بر اعتماد افراد است. بدیهی است که ارتکاب خیانت توسط یکی از افرادی که خود را متعهد به وفاداری در رابطه زناشویی و عاطفی کرده است، می‌تواند منجر به آسیب‌های فردی و اجتماعی قابل‌توجهی برای طرفین شود. ازآنجایی‌که خلأ ناشی از مطالعه این پدیده در شهرستان زاهدان بنا به شرایط خاص فرهنگی و قومی به‌وضوح احساس می‌شد، این پژوهش بنا به خلأ مطالعه زمینه‌های خیانت عاطفی و جنسی در شهر زاهدان با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۳۲ نفر از جوانان شهرستان زاهدان انجام شد. پژوهش به روش تحلیل روایت و مطابق روش بروان و کلارک و با در نظر داشتن هم‌زمانی گردآوری اطلاعات و تحلیل انجام شده است. آنچه به دست آمد بر این نکته تأکید می‌کند که خیانت ممکن است

نشریهٔ علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۶ صص ۲۹۷-۲۷۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

در روابطی که بر پایه احساسات متزلزل و گذرا شکل گرفته‌اند و یکی از طرفین از ضعف‌های شخصیتی و روانی رنج می‌برد، اتفاق بیفتد. همچنین بروز رفتارهای غیرعادی که شک را در شریک عاطفی برمی‌انگیزد، او را مجاب به خودکنترلی در قبال خیانت شریکش می‌کند. نهایت امر، فرد خیانت دیده با اعتمادی خدشه‌دار شده، توانایی اعتماد خود را به افراد تا حدود زیادی از دست می‌دهد و دچار بدبینی و تشکیک نسبت به افراد می‌شود؛ ضمن اینکه رابطه عاطفیِ درگیر با خیانت با اختلالاتی جدی و حتی جدایی و طلاق ممکن است رو به رو شود.

واژگان‌کلیدی: خیانت عاطفی، خیانت جنسی، اعتماد، شهرستان زاهدان، تحلیل روایت.

۱. مقدمه

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی و شامل گروهی از افرادی است که با ارتباطات خویشاوندی، مستقیماً پیوند یافته‌اند و اعضای آن متعهد به عهد و پیمان‌هایی هستند که قبل از ازدواج بسته‌اند (علوی‌زاده و شاکریان،۱۳۹۵). زندگی مشترک نیز مانند هر امر و پدیده‌ای دیگر، آسیب‌ها و آفت‌های خاص خود را دارد و یکی از این آسیب‌های بزرگ و عمدهٔ زندگی مشترک، شکل‌گیری خیانت یا روابط فرازناشویی است.

خیانت را می‌توان به‌عنوان نقض هنجارهای رابطه از نظر صمیمیت عاطفی یا فیزیکی با دیگران خارج از یک رابطه عاشقانه تعریف کرد (دریگوتاس و بارتا[1]، ۲۰۰۱). خیانت می‌تواند اثرات مخربی بر روابط، با ایجاد یا افزایش پریشانی شخصی داشته باشد و یکی از رایج‌ترین دلایل ذکر شده برای طلاق است (آماتو و پرویتی[2]، ۲۰۰۳). خیانت به هرگونه رابطه جنسی یا ارتباط عاطفی خارج از چارچوب روابط زناشویی به‌صورت مخفیانه که تهدیدی برای زندگی زناشویی محسوب شود، می‌گویند (نریمان و همکاران، ۱۳۹۹).

1. Drigotas & Barta
2. Amato & Previti

خیانت عاطفی و جنسی موضوعی حیاتی و جدی برای زوجین و خانواده‌ها و همین‌طور مسأله‌ای رایج برای درمانگران حوزه خانواده است. اگرچه ممکن است ارتباط با شخصی غیر از شریک عاطفی یا همسر به‌صورت جسمانی یا عاطفی باشد، اما نهایتاً زمان صرف شده بین یکی از زوجین با فردی خارج از رابطه، برای زندگی زناشویی و یا رابطه عاطفی مساله خواهد بود (لشگری و مهدوی، ۱۳۹۷).

وقتی زوجین با نیازهای عاطفی بی‌پاسخی روبه‌رو می‌شوند و مدتی هم بنا به دلایل متفاوتی از هم دور می‌مانند، امکان حضور فرد دیگری که می‌تواند آن خلأ را پر کرده و به نیازها پاسخ دهد، بیشتر می‌شود. آنچه وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند، احساس فرد نسبت به شخصی است که نیازهای عاطفی‌اش را برطرف می‌کند، یعنی ممکن است دلبستگی عاطفی شدید پیدا کند و این احساس نیز رفتار و عکس‌العمل‌های او را از اختیارش خارج کند (فلاحیان و همکاران، ۱۳۹۸؛ نریمان و همکاران، ۱۳۹۹).

ازجمله اینکه رفتاری خیانت محسوب می‌شود یا نه، به نوع رفتار موردنظر و ویژگی‌های افراد در یک رابطه بستگی دارد (آیمی[1]، ۲۰۱۹). بیشتر تحقیقات خیانت را در دو محور اصلی مورد بحث قرار می‌دهند: خیانت جنسی و عاطفی (بلو و هارتنت[2]، ۲۰۰۵)، که اشاره به تماس فیزیکی جنسی یا وابستگی عاطفی به کسی است که شریک زندگی خود نیست. با این حال، برخی از محققان تفاوت‌ها را در درک رفتارهای دیگر از نظر خیانت بررسی کرده‌اند. برای مثال، ویلسون و همکارانش (ویلسون[3] و همکاران، ۲۰۱۱) مقیاسی را ایجاد کردند که در آن ادراک رفتارهای مبهم و فریبنده، مانند رقصیدن با شخص دیگری یا دروغ گفتن به شریک زندگی و همچنین رفتارهای صریح را بررسی می‌کرد؛ مانند رابطه جنسی دهانی با شخص دیگری. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که این سه نوع رفتار (ابهام‌آمیز، فریبنده، و صریح) همگی به‌عنوان

1. Aimee
2. Blow & Hartnett
3. Wilson

خیانت تلقی می‌شوند، اما به روش‌های مختلف توسط افراد مختلف. پیش‌ازاین، ویتی[1] (۲۰۰۳) دریافت که شرکت‌کنندگان خیانت را به سه نوع اصلی، ازجمله خیانت جنسی، خیانت عاطفی و استفاده از پورنوگرافی طبقه‌بندی کردند. به‌طورکلی، ویتی دریافت که رفتارهای مرتبط با استفاده از پورنوگرافی کمترین احتمال را برای خیانت دارند، اما رفتارهای کامپیوتری مانند سکس سایبری مشابه رفتار جنسی رو در رو و نه به‌عنوان شکل جداگانه‌ای از خیانت در نظر گرفته می‌شود. این نتایج نشان می‌دهد خیانت فیزیکی یا عاطفی لازم نیست در موقعیت‌های چهره به چهره رخ دهد تا به‌عنوان خیانت تلقی شود. درواقع، حداقل ۸۰٪ از افرادی که سناریوهایی در مورد خیانت آنلاین داده‌اند، نشان دادند که این رفتار به‌عنوان یک عمل خیانت تلقی می‌شود (ویتی، ۲۰۰۵؛ اسکنر و آدم[2]، ۲۰۱۷). در یک مطالعه، اشنایدر[3] و همکاران (۲۰۱۲) دریافتند که از ۳۴ شرکت‌کننده که خیانت آنلاین را تجربه کرده بودند، ۳۰ نفر احساس کردند که این رفتار بر روابط واقعی آن‌ها تأثیر منفی گذاشته است. اکثر شرکت‌کنندگان از دست دادن اعتماد را گزارش کردند، زیرا بسیاری از آن‌ها تحت تأثیر فریب شریک زندگی خود قرار گرفتند. علاوه بر این، اشنایدر (۲۰۰۰) در مصاحبه با افرادی که شرکایشان درگیر خیانت آنلاین شده بودند، دریافت که تقریباً یک‌چهارم شرکت‌کنندگان از آن زمان از شریک زندگی خود جدا شده یا طلاق گرفته‌اند.

درک خیانت نیز به ویژگی‌های فردی بستگی دارد. برخی تحقیقات نشان داده‌اند که به‌طورکلی، خیانت بیشتر از زنان قابل‌قبول است، اما مردان و زنان به خیانت جنسی و عاطفی به‌طور یکسان نگاه می‌کنند (شپرد[4] و همکاران، ۱۹۹۵). با این حال، سایر محققان دریافته‌اند که مردان و زنان انواع مختلف خیانت را متفاوت می‌بینند، به‌طوری‌که مردان تمایل دارند خیانت جنسی را ناراحت‌کننده‌تر بدانند، درحالی‌که زنان خیانت عاطفی را ناراحت‌کننده‌تر می‌دانند (بأس

1. Witty
2. Schnarre & Adam
3. Schneider
4. Sheppard

و همکاران[1]، ۱۹۹۲؛ بریس و همکاران[2]، ۲۰۱۴؛ منگوم و ولز[3]، ۲۰۰۱؛ شکلفورد[4] و همکاران، ۲۰۰۲؛ ترگر و اسپرچر[5]، ۲۰۱۱).

مطالعات نشان داده‌اند حالت روحی و احساساتی که از رویدادهای بی‌ارتباط به وجود می‌آیند، تأثیری بر اعتماد یک فرد نسبت به یک غریبه دارند؛ بنابراین، احساساتی که از یک رویداد مرتبط با اعتماد، به‌عنوان‌مثال خیانت، به وجود می‌آید، می‌توانند تأثیر چشمگیری بر اعتماد یک فرد نسبت به یک غریبه داشته باشند (وینگ و مارکوس[6]، ۲۰۱۵). به‌طورکلی عواقب ناشی از وقوع خیانت را می‌توان در دو بخش شناسایی کرد. نخست تأثیرات عاطفی و سپس از دست دادن توانایی اعتماد به مردم. این تجربه به میزان کمتری شبیه به یک حادثه تروماتیک است. حقیقت این است که خیانت می‌تواند عواقب عاطفی منفی را ایجاد کند و این در برخی از مطالعات گزارش شده است. اول، نقض یک قرارداد روانی می‌تواند به‌عنوان یک شکل از خیانت تلقی شود؛ زیرا شامل هر دو عنصر اعتماد و انتظار است که طرف دیگر وظایف خود را انجام دهد (وینگ و مارکوس، ۲۰۱۵). وقتی فردی مشاهده می‌کند نقض قرارداد روانی به‌طور عمد توسط طرف دیگر در شرایط نامنصفانه انجام می‌شود، او احساس نارضایتی شدیدی می‌کند (رابینسون و ماریسون[7]، ۲۰۰۰).

نارضایتی و ناامیدی به شخص اطلاع می‌دهد که حفظ رفتار یا تصمیم فعلی موجه نیست. شواهد تجربی نشان داده‌اند که احساسات منفی بر تصمیمات و قضاوت‌ها تأثیر می‌گذارد. هنگامی‌که یک شخص تحت تأثیر احساسات منفی قرار می‌گیرد، تمایل دارد از تصمیم‌گیری خودداری کند. در مورد خیانت، این بدان معنی است که شخص هرگاه ممکن باشد تصمیم به

1. Buss
2. Brase
3. Cann
4. Shackelford
5. Treger & Sprecher
6. Wing & Marcus
7. Robinson & Morrison

اعتماد به فرد دیگری را به تعویق می‌اندازد (لوس[1]، ۱۹۸۴). لذا منطقی است اگر ادعا کنیم تجربه خیانت تأثیر منفی بر اعتماد شخص به فرد دیگری خواهد داشت (وینگ و مارکوس، ۲۰۱۵). خیانت دیدن باعث تغییرات عمدهٔ فیزیولوژیک نیز در سیستم اعصاب و روان و فعالیت شناختی می‌شود. برانگیختگی شدید، گوش‌به‌زنگی، بی‌قراری، اضطراب مدام و مشکل در خوابیدن، از خواب پریدن‌های چندباره، حساسیت به سروصدا، مرور مکرر خاطرات و تصورات گذشته، رؤیاهای خشونت‌بار در خواب و گم‌کردن زمان و مکان در بیداری ازجمله واکنش‌های فیزیولوژیک در افراد خیانت‌دیده است (اسپرینگ و اسپرینگ[2]، ۱۳۹۳).

کاملاً محتمل به نظر می‌رسد که فرد خیانت‌دیده اعتماد خود را به هر رابطه دیگری هم از دست بدهد. همچنین در روند درمان و برقراری مجدد اعتماد، برگشت اعتماد عموماً طولانی و دشوار خواهد بود و ممکن است کامل انجام نگیرد و حتی غیرقابل‌جبران باشد (گرینبرگ و همکاران[3]، ۲۰۱۰). کاهش و سلب اعتماد در روابط عاطفی، بالأخص در روابط زناشویی، علاوه بر اینکه تداوم رابطه زوجین را متزلزل می‌کند، صمیمیت را نیز کاهش داده، نگرانی و تنش روحی به بار آورده و احساس امنیت نسبت به همسر را خدشه‌دار می‌کند. ضمن اینکه پیامدهای مخربی نیز برای فرزندان، اطرافیان و حتی جامعه در بردارد؛ درنتیجه فرصت را برای توسعه احساس امنیت با چالش رو به رو می‌کند (ویلیامز[4]، ۲۰۱۲). ایجاد وضعیتی توأم با ناباوری و شک و تردید میان همسران، طرفین را در وضعیت سختی قرار می‌دهد. تصور تکرار مجدد خیانت برای همسر خیانت‌دیده شرایط ناخوشایندی را ایجاد می‌کند (کاوه، ۱۳۸۷). کلاین و همکارانش[5] (۲۰۲۱) در پژوهششان نیز ثابت کردند که تئوری ترومای خیانت بیان می‌کند که آسیب‌های بین فردی به‌ویژه زمانی آسیب‌زا هستند که مرتکب فردی باشد که قربانی، قبلاً به او اعتماد داشته و به او نزدیک بوده است. یک عامل محافظتی مرتبط برای بررسی، حمایت اجتماعی است که

1. Luce
2. Spring & Spring
3. Greenberg
4. Williams
5. Kline

ممکن است از طریق تأثیر آن بر تنظیم هیجان، بر علائم PTSD – علائم و نشانه‌های استرس پس از سانحه – تأثیر بگذارد.

در این پژوهش، نظر به اهمیت مطالعه و بررسی مسئله خیانت در بستر خانواده، در پی پاسخ به این سؤال است که تجربه خیانت چه نقشی در کیفیت اعتماد افراد به یکدیگر بخصوص در فضای خانواده می‌تواند داشته باشد. عملاً فرد خیانت‌دیده بعد از چنین تجربه‌ای چه سطح از اعتماد را نسبت به شریک عاطفی یا جنسی خود و سایر افرادی که با آن‌ها در ارتباط است، خواهد داشت. بر این اساس هدف اصلی این پژوهش، درک میزان کاهش اعتماد اجتماعی افراد پس از تجربه خیانت شریک عاطفی و جنسی است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه پژوهش

نتایج پژوهش وینگ و مارکوس (۲۰۱۵) نشان داد تجربه خیانت با احساسات منفی مانند خشم، ناراضی بودن و شرم همراه است و خیانت، منجر به احساسات منفی می‌شود. از طرف دیگر، نتایج نشان داد حادثه خیانت توسط یک غریبه، تأثیری بر روی میل به اعتماد به شخص دیگری خواهد داشت. همچنین، طبق مشاهدات آن‌ها تمام افراد با یک شیوه در تصمیم‌گیری در خصوص اعتماد به شخص دیگر پس از تجربه خیانت، عمل نمی‌کنند. آن‌ها دریافتند که شخصیت افراد در خصوص احساسات، تأثیری بر روی ارتباط بین خیانت و تغییر اعتماد در آینده دارد.

پژوهش‌های بسیاری در پی مطالعه و بررسی دلایل افراد برای خیانت به شریک عاطفی و جنسی صورت گرفته است که به‌طورکلی به عواملی مانند نارضایتی از رابطه زناشویی فعلی، برآورده نشدن نیازها ذیل آن رابطه، احساس نیاز به گسترش خویشتن، احساس تنهایی در رابطه، تنوع‌طلبی یا هیجان‌خواهی جنسی، انتقام، خشم و یا حسادت، احساس عدم امنیت یا عدم‌اطمینان در رابطه، نیاز به همنشینی و صمیمیت بیشتر، بلوغ نیافتگی و کمبود تعهد، علاقه زیاد به داشتن

رابطه عاشقانه با فردی خارج از رابطه فعلی، نارضایتی جنسی، افزایش و بهبود عزت‌نفس، ناتوانی در کنترل و مدیریت وسوسه‌ها، مورد بی‌توجهی قرار گرفتن، در دسترس نبودن همسر و مصرف دارو، الکل یا موادمخدر (مافوسا و همکاران[1]، ۲۰۱۷؛ لواندوسکی و آکرمن[2]، ۲۰۰۶؛ روکاچ و فیلیبرت[3]، ۲۰۱۵؛ دریگوتاس و همکاران[4]، ۱۹۹۹؛ فلدمن و کافمن[5]، ۱۹۹۹).

شکلفورد و همکارانش (۲۰۰۰) در پژوهش خود ابراز کردند همسرانی که تجربه خیانت‌دیدن دارند، در مسائل عاطفی، روانی و جسمانی با مشکلات عدیدی روبه‌رو می‌شوند و واکنش آن‌ها در قبال این پدیده روبه‌رویی با مشکلات روانی شدید مانند احساس خشم و گناه، یأس، از دست‌دادن اعتماد، لطمه‌خوردن عزت‌نفس و دوره‌های طولانی افسردگی و اضطراب است.

همچنین در پژوهش شریفی ساعی (۱۴۰۲) که طی مطالعه‌ای فراترکیبی، بیش از ۷۸ پژوهش در رابطه با پیامدهای خیانت زناشویی را بررسی کرده است نیز به این نکته اشاره کرده است که «آشفتگی‌های شناختی» و «تغییر ارزش‌های قربانی» ازجمله پیامدهای شناختی خیانت، «جدایی عاطفی»، «پاسخ‌های انتقامی» و «احتمال طلاق» زوجین ازجمله پیامدهای خانوادگی و «احساس ناامنی»، «احساس بی‌اعتمادی» و «آسیب به شبکهٔ اجتماعی فرد» از دسته پیشامدهای اجتماعی خیانت بشمار می‌رود.

نظر به تحقیقات پیشین، مسئله زیربنایی در این پژوهش این است که چگونه خیانت عاطفی و جنسی منجر به بی‌اعتمادی بین‌فردی و خانوادگی می‌شود. هرچند خیانت در اغلب کشورها و شهرها، حجم قابل‌توجهی از تحقیقات را به خود اختصاص داده اما شرایط خاص شهرستان زاهدان از حیث شرایط فرهنگی، مذهبی و موقعیت اجتماعی آن مانع از انجام مطالعات کافی و جامع در این زمینه شده است. همچنین غالب پژوهش‌های این حوزه به بررسی کمّی متغیرهای مرتبط با روابط فرازناشویی پرداخته‌اند و این پدیده کمتر به‌صورت عمیق و کیفی موردبررسی

1. Maphosa
2. Lewandowski
3. Rokach & Philibert-Lignières
4. Drigotas & Barta
5. Feldman & Cauffman

قرار گرفته است. نهایتاً اینکه با توجه به افزایش آمارهای مربوط به خیانت عاطفی و جنسی در جوامع مختلف، بدیهی است که این پدیده بایستی با جدیت و دقت بیشتری در بافت فرهنگی و مذهبی شهرستان زاهدان مورد مطالعه و تبیین قرار بگیرد تا بتوان راهکارهای بومی‌شده و مناسبی را ارائه داد که هم به پیشگیری از این پدیده کمک کند و هم درمانگران را در مسیر همدلی و درک بیشتر چنین مراجعانی یاری رساند.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

نظریه‌های روانشناسی اجتماعی به‌عنوان یک حوزه از روانشناسی مدرن، تأکید دارند که فهم رفتارهای اجتماعی باید با توجه به تعاملات افراد با محیط اجتماعی و فرهنگی آن‌ها انجام شود.

در این زمینه، می‌توان به برخی نظریه‌ها و مدل‌ها اشاره کرد که توضیحاتی درباره نقش خیانت در اعتماد ارائه داده‌اند:

۱) نظریه پیوستگی اجتماعی

نظریه پیوستگی اجتماعی تأکید دارد که افراد به دنبال ایجاد و حفظ روابط مثبت و پایدار با دیگران هستند. در این سیاق، خیانت ممکن است به تخلف از این پیوستگی و تعهد منجر شود، که درنهایت بر اعتماد به همسر یا روابط خانوادگی تأثیر می‌گذارد (بالبی[1]، ۱۹۷۳).

۲) نظریه انتظارات اجتماعی

این نظریه مدعی است که رفتارهای اجتماعی افراد به‌شدت تحت تأثیر انتظارات دیگران قرار دارند. در مورد خیانت، اگر فرد انتظار داشته باشد که همسر یا شریک عاطفی به او وفادار باشد و این انتظار تخلف شود، اعتماد افراد به همسر یا شریک کاهش می‌یابد (راسبولت[2] و همکاران، ۱۹۹۸).

1. Bowlby, J.
2. Rusbult

۳) نظریه تعامل اجتماعی

نظریه تعامل اجتماعی تأکید دارد که رفتارها و تعاملات افراد در محیط اجتماعی به‌شدت تحت تأثیر قرار دارند. در این زمینه، خیانت به‌عنوان یک اختلال در تعاملات افراد میان فردی در نظر گرفته می‌شود. تخلف از تعهد به یکدیگر و نقض اصول اخلاقی در ارتباطات می‌تواند به تغییر دینامیک‌های اجتماعی منجر شود و اعتماد را تخریب کند (کلی[1] و همکاران، ۱۹۸۳).

۳. روش تحقیق

این تحقیق به دنبال مطالعه نقش خیانت عاطفی و جنسی در اعتماد اجتماعی است. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی و به شیوه تحلیل روایت انجام شده است. روایت شامل ویژگی‌های خاصی است که استفاده از آن را در تحقیقات اجتماعی مناسب می‌سازد. سازمان‌دهی خطی رویدادها شامل یک آغاز محتوای ادامه یابنده و نقطه پایان (تامپسون[2]، ۱۹۸۷) و همچنین ماهیت فرایندی روایت (گریفین[3]، ۱۹۹۸)، امکان بررسی روندهای اجتماعی را فراهم می‌کند. پدیده‌های اجتماعی ازآنجاکه متصل به زیربنا و روبناهای تعیین کننده‌اند، مناسب تحلیل روایت هستند. تحلیل روایت امیک و از درون است. ظهور ساختار روایی و فرایندی از مطالعه روایت‌ها سبب می‌شود اعتباری ویژه جهت فهم درک و بازسازی روایت بر اساس مفاهیم پنهان در آن ایجاد شود؛ بیش از آنکه نظریات صوری و بیرونی آن را معنا کنند.

مونهال تحلیل روایت را نوعی از پژوهش کیفی تعریف می‌کند که مجموعه‌ای از روایات را به‌عنوان منبع داده‌های خود بر می‌گزینند.

این داستان‌ها روایتی از تجارب زندگی مردم است که توسط آن‌ها در مورد خودشان یا به واسطه دیگران در مورد افرادی دیگر نقل می‌شود اما تحقیق روایتی فقط مفاهیمی را که افراد به تجاربشان می‌دهند، کشف نمی‌کنند؛ بلکه این نکته را روشن می‌کند که چگونه زبان بازگو کننده

1. Kelley
2. Thompson
3. Griffin

و بازتابی از دنیای اجتماعی آدم‌هاست. داستان‌ها گاه به شکلی آگاهانه و اغلب ناخودآگاه مفاهیم تعهدات باورهای غالب و ارزش‌های زمانی و مکانی را از محلی که فرد در آنجا زندگی کرده و هویتش شکل گرفته آشکار می‌کنند (نعمتیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۷).

روش مورداستفاده این شیوه پژوهش مصاحبه روایی و روش تحلیل آن از میان چهار حوزه تحلیل مضمونی، ساختاری، مکالمه‌ای و دیداری (ریزمن[1]، ۲۰۱۱)، تحلیل مضمونی است. هر مضمونی از چند واحد با زیر مجموعه با نام زیر مضمون تشکیل شده است و هر زیر مضمون در برگیرنده چند مفهوم است (براون و کلارک[2]، ۲۰۱۱).

برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری نظری و حداکثر تنوع (جنسیت، سن، تحصیلات، شریک جنسی یا عاطفی) استفاده شده است. بدین‌ترتیب مصاحبه با ساکنین شهرستان زاهدان که تجربه مورد خیانت واقع‌شدن و یا خیانت کردن داشته و اطلاعات غنی و زیادی در راستای خلق مدل مفهومی تحقیق ارائه دادند، انجام شد.

گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌ی عمیق و نیمه ساختاریافته در سال ۱۴۰۱ طی یک بازه زمانی ۵ ماهه انجام شده است. معمولاً پژوهشگر، مصاحبه‌هایی در حدود ۱:۳۰ الی ۴ ساعت در میدان تحقیق انجام داد. راهنمای سؤالات مصاحبه به فراخور شرایط و فرایند مصاحبه گاهی کم یا زیاد شدند و در صورت نیاز از مشارکت‌کننده سؤالات بیشتری پرسیده می‌شد. همکاری مشارکت‌کنندگان در مصاحبه آزادانه و با کسب رضایتشان انجام شد و در ابتدای مصاحبه تمامی حقوق به مشارکت‌کنندگان توضیح داده شده و سپس با رضایت آن‌ها مصاحبه آغاز شد.

در این تحقیق، اشباع نظری نقطه‌ی پایانی برای حجم نمونه و گردآوری داده‌ها در نظر گرفته شده است. نمونه این تحقیق پس از مصاحبه با ۳۲ نفر از افراد آسیب‌دیده از خیانت در شهرستان زاهدان به اشباع نظری رسید. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش طی فرایند نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند، بدین‌صورت که بعد از مصاحبه با هر فرد، در رابطه با فردی که شرایط مشابهی – خیانت عاطفی یا جنسی – را تجربه کرده باشد، پرس‌وجو می‌شد و نهایتاً شبکه‌ای از افرادی

1. Riesman
2. Braun V & Clarke

که چنین تجربه مشابهی را داشتند، شکل گرفت تا در این پژوهش مشارکت لازم را داشته باشند. همچنین بخش قابل‌توجهی از مشارکت‌کنندگان را افرادی تشکیل دادند که محققین – به دلیل وجود ارتباط دوستانه یا خانوادگی و ... – در ارتباط با تجارب آن‌ها در زمینه مورد مطالعه اطلاع داشتند و با ارائه درخواست رسمی ضمن رعایت کامل حقوق مصاحبه‌کنندگان، با آن‌ها سؤالات مربوط به مصاحبه در میان گذاشته شد. درواقع حساسیت موضوع مورد مطالعه و پیش‌بینی امکان مرور تجارب دردناک مشارکت‌کنندگان ذیل پاسخ به سؤالات، تمام تلاش پژوهشگران بر این بود تا تمام جوانب لازم در انتخاب افراد، زمان مصاحبه، چگونگی انجام مصاحبه و نحوه تنظیم و پرسش سؤالات لازم رعایت شود. از طرفی، تلاش شد تا هم‌زمان خیانت شکل‌گرفته ذیل رابطه زناشویی و یا روابط عاطفی خارج از ازدواج مورد مطالعه قرار بگیرد.

در فرایند انجام مصاحبه‌ها و تحلیل آن‌ها پژوهشگر متوجه انباشت و تکمیل اطلاعات از سوی مشارکت‌کنندگان مختلف شد تا اینکه از مصاحبه‌ی نفر بیست و پنجم به بعد محقق متوجه شد اطلاعات چندانی به یافته‌های قبلی افزوده نمی‌شود و اطلاعات مرتب تکرار می‌شوند.

شیوه تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر (مضامین) مطابق روش بروان و کلارک (۲۰۰۶) و با در نظر داشتن هم‌زمانی گردآوری اطلاعات و تحلیل شامل مراحل ذیل است: آشنایی با متن، ایجاد کدهای اولیه، جستجوی مضامین، مرور و تعریف مضامین با استفاده از مفاهیم شکل‌دهنده آن‌ها و درنهایت گزارش یافته‌ها.

این مطالعه برای تأمین اعتبار مبنی بر آنکه محقق همان چیزی را می‌بیند که با واقعیت تجربی منطبق است و نیز برای دیگران آشکار است (فلیک[1]، ۱۳۸۷)، از استراتژی کنترل توسط مشارکت‌کنندگان استفاده و به دنبال مطلوبیت بازنمایی مفاهیم و مضامین به دست آمده از منظر مشارکت‌کنندگان بوده است (کرسول[2]، ۱۳۹۷). همچنین در راستای معیار باورپذیری این پژوهش از استراتژی گفتگو با همتایان استفاده شده است. به آن معنا که در گفت‌وشنود مستمر با افراد

---

1. Felick
2. Cereswel

صاحب‌نظر و علاقه‌مند به پژوهش تلاش شد یافته‌های پژوهش مورد بحث قرار گیرد و نقاط کور پدیده مورد مطالعه روشن و حساسیت‌های مفهومی برآمده از آن مجدداً پیگیری شود.

در این پژوهش با ۳۲ نفر از شهروندان جوان شهرستان زاهدان که در بازه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال قرار داشتند، مصاحبه انجام شد. ۱۱ نفر از مشارکت‌کنندگان مرد و ۲۱ نفر زن بودند که از بین آن‌ها ۱۰ نفر متأهل و ۲۲ نفر نیز مجرد بودند. شریک جنسی ۷ نفر از مشارکت‌کنندگان این پژوهش، همسرشان بوده، ۸ نفر شریک جنسی غیرهمسر و ۱۷ نفر بدون شریک جنسی بودند. همچنین ۲۵ نفر از مشارکت‌کنندگان دارای شریک عاطفی، ۳ نفر بدون شریک عاطفی و تنها شریک عاطفی ۴ نفر، همسرشان بود. ۲۳ نفر از مشارکت‌کنندگان دارای حداکثر مدرک لیسانس و ۹ نفر دارای مدرک تحصیلی فوق‌لیسانس و دکتری بودند. همچنین ۱۰ نفر از مشارکت‌کنندگان بیکار و یا خانه‌دار، ۱۷ نفر دارای مشاغل دولتی و یا آزاد و ۵ نفر نیز دانشجو بودند.

جدول ۱. اطلاعات کلی مصاحبه‌شوندگان

شماره	جنسیت	سن	وضعیت تأهل	شریک جنسی	شریک عاطفی	تحصیلات	شغل	محل زندگی
۱	مرد	۲۲	مجرد	خیر	بله	لیسانس	آزاد	زاهدان
۲	زن	۲۹	متأهل	همسر	همسر	لیسانس	منشی	زاهدان
۳	زن	۲۰	مجرد	خیر	بله	فوق‌دیپلم	دانشجو	زاهدان
۴	زن	۲۲	مجرد	خیر	بله	فوق‌دیپلم	دانشجو	زاهدان
۵	زن	۲۶	مجرد	خیر	بله	فوق‌لیسانس	بیکار	زاهدان
۶	مرد	۲۴	مجرد	خیر	بله	لیسانس	بیکار	زاهدان
۷	زن	۲۹	مجرد	بله	بله	فوق‌لیسانس	بیکار	زاهدان
۸	زن	۲۸	متأهل	همسر	همسر	لیسانس	معلم	زاهدان
۹	زن	۲۶	مجرد	خیر	بله	لیسانس	دانشجو	زاهدان
۱۰	زن	۲۵	مجرد	خیر	بله	لیسانس	بیکار	زاهدان
۱۱	زن	۲۹	مجرد	بله	بله	لیسانس	دانشجو	زاهدان
۱۲	زن	۲۸	مجرد	خیر	بله	فوق‌لیسانس	آزاد	زاهدان
۱۳	مرد	۲۱	مجرد	خیر	بله	لیسانس	معلم	زاهدان

شماره	جنسیت	سن	وضعیت تأهل	شریک جنسی	شریک عاطفی	تحصیلات	شغل	محل زندگی
۱۴	زن	۲۱	مجرد	خیر	بله	فوق‌دیپلم	دانشجو	زاهدان
۱۵	زن	۲۱	مجرد	خیر	بله	فوق‌دیپلم	بیکار	زاهدان
۱۶	زن	۲۹	متأهل	بله	خیر	لیسانس	خانه‌دار	زاهدان
۱۷	مرد	۲۷	مجرد	خیر	بله	لیسانس	کارآفرین	زاهدان
۱۸	زن	۲۳	متأهل	بله	خیر	لیسانس	بیکار	زاهدان
۱۹	مرد	۲۸	مجرد	بله	بله	فوق‌لیسانس	کارمند	زاهدان
۲۰	زن	۳۰	متأهل	همسر	بله	فوق‌لیسانس	پرستار	زاهدان
۲۱	زن	۲۸	مجرد	خیر	بله	لیسانس	آزاد	زاهدان
۲۲	مرد	۲۹	متأهل	بله	خیر	فوق‌دیپلم	آزاد	زاهدان
۲۳	مرد	۲۶	متأهل	همسر	همسر	لیسانس	کارمند	زاهدان
۲۴	مرد	۲۴	مجرد	خیر	بله	فوق‌لیسانس	معلم	زاهدان
۲۵	زن	۲۹	متأهل	همسر	بله	فوق‌لیسانس	معلم	زاهدان
۲۶	مرد	۳۰	متأهل	همسر	بله	دکتری	استاد	زاهدان
۲۷	زن	۳۰	مجرد	خیر	بله	لیسانس	کارمند	زاهدان
۲۸	زن	۲۲	مجرد	بله	بله	فوق‌دیپلم	بیکار	زاهدان
۲۹	مرد	۲۵	مجرد	خیر	بله	لیسانس	معلم	زاهدان
۳۰	مرد	۲۸	مجرد	بله	بله	فوق‌لیسانس	مدرس	زاهدان
۳۱	زن	۲۸	متأهل	همسر	همسر	بی‌سواد	خانه‌دار	زاهدان
۳۲	زن	۲۰	مجرد	خیر	بله	دیپلم	بیکار	زاهدان

۴. یافته‌های تحقیق

روایت نقش خیانت جنسی و عاطفی در اعتماد اجتماعی در این پژوهش بیان می‌کند که چگونه خیانت جنسی و یا عاطفی باعث لطمه خوردن اعتماد شریک جنسی و یا عاطفی فرد و کاهش اعتماد اجتماعی وی می‌شود. این روایت با اتکا بر مضامینی مانند «احساسات متزلزل»، «تفاوت در نگرش و نیازهای افراد»، «ضعف اخلاقی»، «تلاش جهت افزایش خودکنترلی» و

«اختلال در روابط» شکل گرفته و طبق جدول در چهار بخش مقدمه، ورود، محتوا و خاتمه تحلیل می شود.

جدول ۲. یافته‌های پژوهش تحلیل روایت نقش خیانت در اعتماد

تحلیل روایت نقش خیانت جنسی و عاطفی در اعتماد اجتماعی	
مقدمه	احساسات متزلزل: اعتماد بر پایه تصمیمات احساسی و غیرمنطقی، خوش‌بینی افراطی به افراد ضعف شخصیتی و روانی: تنوع‌طلبی، خلأ عاطفی و جنسی
ورود	بروز رفتارهای غیرمعقول: انجام رفتارهای غیرمنطقی، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری
محتوا	تلاش جهت افزایش خودکنترلی: کنترل واکنش هیجانی و عصبی، احتیاط در اعتماد کرد به سایرین، بازبینی نحوه برقراری ارتباط
خاتمه	اختلال در روابط: ترجیح جدایی بر دوام رابطه، شکل‌گیری ذهنیت شکاک در فرد خیانت دیده، تغییر نگرش کلی افراد نسبت به روابط عاطفی

الف: مقدمه

بنیاد سست یک رابطه عاطفی تا حدودی می‌تواند معلول احساسات متزلزل و غیرمنطقی‌ای باشد که آن رابطه به پشتوانه آن‌ها شکل گرفته است. آنچه در این پژوهش به دست آمد بر این نکته تأکید می‌کند که «اعتماد بر پایه تصمیمات احساسی و غیرمنطقی» و «خوش‌بینی افراطی به افراد» به میزان زیادی می‌تواند منجر به سست‌شدن بن و ریشه یک رابطه، گسیختن رابطه عاطفی شده و نهایتاً بستر لازم را برای ورود به رابطه‌ای جدید شکل دهد.

اعتماد غیرمنطقی و احساسی که می‌تواند زمینه‌ساز شکست عاطفی باشد، به‌تنهایی نقش زیادی در عدم موفقیت یک رابطه ایفا می‌کند. اعتماد ناشی از احساسات که آن‌چنان بر عقل و منطق مبتنی نیست، بیشتر ممکن است در دوران نوجوانی و اوایل جوانی شکل بگیرد. در همین رابطه مشارکت‌کننده زن ۲۰ ساله مجرد می‌گوید:

«اینکه قلبا احساس کنم طرف مقابلم مرا دوست دارد، به او اعتماد می‌کنم. غالباً چنین احساسی برای اعتماد کردن برایم کافی است».

دیگر نکته‌ای که می‌توان آن را به‌عنوان یک ویژگی و یا خصلت شخصیتی دانست که فردبه‌فرد می‌تواند متغیر باشد، خوش‌بینی افراطی افراد به سایرین است. همان‌طور که مفهوم مخالف آن یعنی بدبینی افراطی نیز در کلام و رفتار بعضی از افراد قابل مشاهده است، خوش‌بینی افراطی نیز مشاهده شده و می‌تواند چالش‌هایی را در زندگی افراد ایجاد کند. در این پژوهش نیز ما با مسئله‌ساز بودن این ویژگی شخصیتی روبه‌رو شدیم. در همین رابطه مشارکت‌کننده زن ۲۶ ساله مجرد نیز می‌گوید:

«اساساً در روابط خودم نسبت به سایر افراد کاملاً خوش‌بین هستم که متأسفانه ازاین‌جهت خیلی ضربه دیدم. رابطه‌ای که شکست در آن باعث شد تا زندگی برایم سخت شود، حاصل اعتماد عجولانه‌ای بود که از سر خوش‌بینی داشتم».

همچنین مشارکت‌کننده مرد ۲۱ ساله مجرد در ارتباط با اعتماد ناشی از خوش‌بینی می‌گوید:

«آنچه من از بابت آن در روابط عاطفی و کاری و حتی روابط دوستانه‌ام ضربه خورده‌ام، این بوده است که به‌آسانی اعتماد کردم».

درک ناپسندبودن این نکته که فردی علیرغم حضور در یک رابطه عاطفی با قید وجود و یا عدم وجود رابطه جنسی، خود را درگیر رابطه مشابه دیگری با فرد دیگری کند، کار سختی نیست. مطابق یافته‌های این پژوهش که از نظرات مشارکت‌کنندگان به دست آمده است، این نکته واضح می‌شود که برخی از دلایلی که منجر به خیانت‌کردن یک فرد به رابطه‌ای که در آن حضور دارد، می‌شود مرتبط با ضعف‌های شخصیتی و روانی وی است. این بخش از یافته‌ها که از مقولاتی مانند «تنوع‌طلبی» و «خلأ عاطفی و جنسی» تشکیل شده است، در پی توضیح همین نکته است.

تنوع‌طلبی بالأخص در زمینه مسائل جنسی طبیعتاً می‌تواند ناشی از مشکلات روانی یا جسمی باشد. بدیهی است که چه در زمینه پاسخ به نیازهای عاطفی و چه در رفع نیازهای جنسی، تنوع‌طلب بودن فرد امری غیرطبیعی است. مشارکت‌کننده زن ۲۲ ساله مجرد در رابطه با تنوع‌طلبی افراد می‌گوید:

«اگر فرد مقابل خیلی تنوع‌طلب باشد، از ابتدا نباید با او وارد رابطه شد. هیچ تضمینی وجود ندارد که اگر او فردی زیباتر، پولدارتر یا با جایگاه اجتماعی بهتری پیدا کند، همچنان به من وفادار بماند».

همچنین مشارکت‌کننده مرد ۲۴ ساله مجرد نظر خود را در مورد خلأ عاطفی و جنسی افراد که منجر به خیانت می‌شود، می‌گوید:

«افراد بدون منطق و ضمن عدم تعهد و نداشتن فرهنگ صحیح خانوادگی و عدم سلامت فکری و باقی صفات، برای پوشاندن خلأهای درونی خود دست به خیانت می‌زنند».

واضح است که افراد تنوع‌طلبی شریک عاطفی و جنسی خود را ذیل رابطه نمی‌پذیرند و عمیقاً این مسئله می‌تواند برای رابطه آن‌ها چالش‌ساز باشد. مشارکت‌کننده مرد ۲۸ ساله مجرد در این‌باره می‌گوید:

«نمی‌توانم این را بپذیرم که کمبود عاطفه و یا خلأ جنسی می‌تواند دلیلی برای خیانت باشد، اما خودم به همین دلایل خیانت دیدم».

مشارکت‌کننده زن ۳۸ ساله متأهل نیز می‌گوید:

«تنوع‌طلب بودن فرد در داشتن روابط عاطفی متعدد با افرادی با ویژگی‌های مختلف تا حدودی قابل توجیه است، اگرچه یک عیب و نقص شمار می‌رود اما تنوع‌طلبی جنسی یک فرد هرگز نمی‌تواند منطقی به نظر برسد و قطعاً یک بیماری است».

ب: ورود

خیانت، یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد. معمولاً قبل از اینکه خیانت کاملاً عیان شود، کلام و رفتار فرد آن را توضیح می‌دهد. آنگاه که فرد بنا به خلأای که در زندگی شخصی خود احساس کرده و تصمیم به عهدشکنی می‌کند، این تصمیم وی در رفتار و گفتارش با شریک عاطفی و یا جنسی وی نمود پیدا می‌کند. آنچه که در این پژوهش توسط افراد خیانت‌دیده به آن تأکید شد، این مطلب بود که نخستین شک و تردیدها نسبت به شریک عاطفی از بدو تغییر و بروز رفتارهای غیرمنطقی و متفاوت وی به وجود آمده است. این بخش با تأکید بر مقولاتی مانند «انجام

رفتارهای غیرمنطقی» و «دروغ‌گویی و پنهان‌کاری» سعی در توضیح این نکته دارد که بروز رفتارهای این‌چنینی چطور می‌تواند بذر شک و تردید را دل شریک عاطفی فرد بکارد و او را نسبت به خیانت حساس کند.

آن دسته از تغییر رفتارهای تدریجی و یا غیرمنطقی گاه می‌تواند در قالب استمدادگرفتن فرد از دروغ باشد. در همین راستا مشارکت‌کننده زن ۳۶ ساله متأهل می‌گوید:

«من دروغ را کلید مفاسد می‌دانم. اگر کسی بتواند دروغ بگوید، احتمالاً می‌تواند انواع دیگر فساد را نیز مرتکب شود. آنچه باعث شک من نسبت به همسرم شد، دروغ‌های متعددی بود که به من و خانواده‌ام گفت».

گاهی نیز تغییر رفتارهای فرد می‌تواند در انفعال وی ذیل روابط زناشویی تعریف شود؛ به‌عنوان‌مثال مشارکت‌کننده زن ۳۳ ساله متأهل نیز می‌گوید:

«تغییر رفتار شوهرم نسبت به من کاملاً مرا به او مشکوک کرده بود؛ رفتارهایی مانند عدم تمایل به گفتگو، بی‌میلی عاطفی و جنسی، دیر آمدن به خانه و ...».

گاه نیز این تغییر رفتارها در تمامی لحظات زندگی زناشویی یا رابطه عاطفی بروز می‌یابد. مشارکت‌کننده زن ۳۰ ساله مجرد می‌گوید:

«برخی رفتارهای عجیب از سوی شریک عاطفی‌ام مانند بی‌توجهی، نوع پوشش، تعاملات اجتماعی با برخی افراد ناشناس، اعتیاد و حسی که به برخی از خانم‌ها داشت، کاملاً شک مرا به یقین تبدیل کرد که او در حال خیانت به من است».

نهایت امر، تداوم و افزایش تدریجی رفتارهای نامتعارفی که نشان از گذر فرد از رابطه فعلی به سوی یک رابطه دیگر است، باعث شکل‌گیری تناقضات رفتاری و کلامی متعددی در رابطه می‌شود که حاصل میلِ همزمان با عدم توانایی وی برای پایان دادن به آن رابطه است. در همین راستا مشارکت‌کننده مرد ۳۴ ساله مجرد نیز می‌گوید:

«تناقض در کلام و رفتار کاملاً باعث ایجاد شک و تردید می‌شود. هنگامی‌که واقعیت و شواهد بر خلاف گفته‌های او بود، شک و تردید من دوچندان می‌شد و این مرا آزار می‌داد. دیگر می‌دانستم که او همان فردی که رابطه را با یکدیگر شروع کردیم نیست و کاملاً تغییر کرده است».

ج: محتوا

در بستری که بنا به شرایطی مانند ضعف‌های شخصیتی و روانی و احساسات و رفتار غیرمنطقی، زمینه‌ساز خیانت افراد می‌شود، نهایتاً منتج به واکنش‌های متفاوتی از سوی شریک عاطفی و جنسی می‌گردد. فرد آسیب‌دیده در این دسته از روابط ممکن است بنا به شرایطی که در آن قرار گرفته و نظر به نوع نگرش و تصمیمی که بعد از حصول اطمینان از خیانت حاصل می‌کند، واکنش‌های متفاوتی را ارائه دهد. در این پژوهش آنچه از سوی مشارکت‌کنندگان ابراز شد بر این نکته تأکید داشت که آن‌ها در جهت خودکنترلی عقلانی و غیراحساسی سعی در مواجه منطقی با خیانت و فردی که به آن‌ها خیانت کرده است، دارند. مقولاتی مانند «کنترل واکنش هیجانی و عصبی»، «احتیاط در اعتماد کرد به سایرین» و «بازبینی نحوه برقراری ارتباط» در راستای توضیح این مقوله شکل گرفته‌اند.

واکنش افراد در قبال کنش خیانت از سوی شریک عاطفی و جنسی‌شان، تفاوت‌های قابل‌توجهی با یکدیگر دارند. تجربه خیانت، از سخت‌ترین شرایطی است که فرد می‌تواند در آن قرار بگیرد. ازاین‌رو اگر فرد تدبیر درستی در آن لحظه نتواند بیندیشد، ممکن است کنش هیجانی خطیری را برگزیند. بسیاری از جرائمی که در سطح نهاد خانواده رخ داده است، به خیانت یکی از زوجین ختم می‌شود و ذاتاً خیانت یکی از زوجین یا شریک عاطفی، توانایی بالقوه بسترسازی برای ارتکاب به جرم را دارد. در چنان لحظه‌ای که فرد خیانت شریکش را تجربه می‌کند، می‌تواند کنش معقولانه، خشن و یا منفعلانه را برگزیند و به نحوی به شرایطی که در آن قرار گرفته است، پاسخ دهد. در همین راستا مشارکت‌کننده زن ۲۲ ساله مجرد می‌گوید:

«بعد از مشاهده خیانت سعی کردم عصبانیتم را کنترل کنم؛ اما بسیار ناراحت شدم و با بی‌تفاوتی او را ترک کردم».

مشارکت‌کننده زن ۳۳ ساله مجرد نیز می‌گوید:

«بعدازاینکه خیانت شریک عاطفی‌ام به من ثابت شد، بسیار سخت بود که عصبانیت خود را کنترل کنم و واکنش هیجانی و غیرمنطقی‌ای بروز ندهم اما کمی که گذشت آتشم فرونشست و سعی کردم او را به حال خودش رها کنم».

آنچه که بعد از تجربه خیانت برای افراد می‌ماند نیز می‌تواند تفاوت‌های ماهوی قابل‌توجهی داشته باشد. آنچه تأکید مؤکد این پژوهش بود، درک نقش تجربه خیانت در اعتماد بین افراد در شرایط پساخیانت بوده است. غالب مشارکت‌کنندگان این پژوهش نیز از نقش غیرقابل انکار تجربه خیانت بر بازنگری سبک اعتمادکردن خود به افراد و رعایت جانب احتیاط سخن رانده‌اند. مشارکت‌کننده زن ۲۲ ساله مجرد می‌گوید:

«بعد از تجربه خیانت هرگز مثل قبل نتوانستم به کسی اعتماد کنم. تمام سعی من این بود که در ارتباط گرفتن با دیگران بخصوص جنس مخالف محتاطانه رفتار کنم. تجربه خیانت این درس را به من داد که دیگر به کسی اعتماد نکنم».

مشارکت‌کننده مرد ۲۲ ساله مجرد نیز می‌گوید:

«بعد از تجربه خیانت من باز هم توانستم به افراد دیگر اعتماد کنم اما این بار با احتیاط و دقت بسیار بیشتری».

مشارکت‌کننده زن ۲۹ ساله مجرد می‌گوید:

«درسی که خیانت به من داد این بود که در مراحل بعدی زندگی و روابطی که با سایر افراد برقرار می‌کنم، با چشم باز و دقت نظر بالاتری تصمیم بگیرم و اشتباه قبلی‌ام را تکرار نکنم».

د: خاتمه

این بخش از یافته‌ها به ماحصل فرایندی می‌پردازد که ذیل شرایط فوق به دست آمده است. همان‌طور که اشاره شد، در بستری که بنا به احساسات متزلزل و غیرمنطقی شکل می‌گیرد و توام با ضعف‌های شخصیتی و روانی و بروز رفتارهای متفاوت و عجیب تقویت می‌شود، خیانت به شریک عاطفی یا جنسی رخ می‌دهد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش بر الزام خودکنترلی بعد از

مواجه با خیانت تأکید داشتند و ابراز کردند که نتایج و آثار برخاسته خیانت شریک عاطفی و جنسی‌شان می‌تواند برایشان ابعاد گسترده فردی و اجتماعی داشته باشد. مقولاتی که در این بخش به ما کمک می‌کند تا واضح‌تر به شرح و بسط پیامدهای ناشی از خیانت عاطفی یا جنسی بپردازیم، شامل «ترجیح جدایی بر دوام رابطه»، «شکل‌گیری ذهنیت شکاک در فرد خیانت‌دیده» و «تغییر نگرش کلی نسبت به روابط عاطفی» است.

مشارکت‌کننده مرد ۲۵ ساله مجرد می‌گوید:

«تصور اینکه بتوان با کسی که به آدم خیانت کرده است، ادامه داد برای من غیرممکن است. قطعاً اولین واکنش من نسبت به خیانت طرف مقابلم این است که آن رابطه را برای همیشه ترک خواهم کرد».

مشارکت‌کننده زن ۲۶ ساله مجرد می‌گوید:

«تنها کاری که می‌توانستم در مقابل خیانتی که به من شده بود انجام بدهم این بود که آرامش خودم را حفظ کنم و از او جدا شده و به آن رابطه پایان بدهم».

مشارکت‌کننده زن ۲۹ ساله مجرد می‌گوید:

«آنچه بعد از تجربه خیانت برای من باقی ماند، ذهن شکاکی بود که هیچ‌گاه نتوانستم از آن رهایی یابم. دیگر اعتماد کردن به انسان‌ها برایم غیرممکن شده بود و در زندگی اجتماعی هم دچار مشکل شده بودم».

مشارکت‌کننده مرد ۳۴ ساله مجرد می‌گوید:

«تجربه خیانت به حد زیادی توانست نگرش اولیه مرا نسبت به افراد خدشه‌دار کند و گاه روشن‌بینی اولیه را به سمت بدبینی سوق بدهد».

مشارکت‌کننده زن ۳۶ ساله مجرد می‌گوید:

«خودم را نمی‌توانم در رابطه عاطفی دیگری ببینم. دیگر روابط عاطفی برای من به معنای لحظات پر از احساس و عاطفه و شور شوق نیست. ترس از اینکه نکند دوباره به من خیانت شود، نمی‌گذارد که خودم را برای یک رابطه دیگر آماده کنم».

مشارکت‌کننده زن ۲۰ ساله مجرد می‌گوید:

«بعد از تجربه خیانت در رابطه‌ای که داشتم، تصورم به‌طورکلی درباره اینگونه روابط تغییر کرد».

۵. نتیجه‌گیری

خیانت در روابطی که بنا به مقولات احساسی و عاطفی شکل گرفته‌اند، می‌تواند آسیب‌های فردی و اجتماعی بسیاری را برای طرفین یک رابطه به بار آورد. ازآنجایی‌که شالوده این روابط – چه در قالب روابط زناشویی و چه در قالب روابط خارج از ازدواج – بر احساس و عاطفه بنا شده است و ممکن با رابطه جنسی نیز همراه شود، ازین‌رو می‌تواند میزان تعهد طرفین به این رابطه را بیش‌ازپیش حساس و حیاتی جلوه دهد. آنگاه که فرد برای پایداری این رابطه از هزینه‌کردن احساسات و عواطف و همچنین در اختیار گذاشتن بدن و یا هزینه‌کردن سرمایه مالی خود دریغ نمی‌کند، بدین معناست که کمترین توقع خود را بر وفاداری شریک خود استوار کرده است. در چنین حالتی، همان‌طور که کیانی و همکارانش (۲۰۱۶) اشاره کردند، در صورت بروز خیانت عاطفی و یا جنسی که متضمن نادیده گرفتن شریک عاطفی است، می‌تواند مشکلات روحی و روانی بسیاری را برای فرد ایجاد کند. آنچه که می‌تواند به‌موازات زمان، کلیت یک جامعه را نیز مورد تهدید جدی قرار دهد، عادی‌سازی و افزایش خیانت بین زوجین و یا شرکای عاطفی در جامعه است. حجم بسیاری زیادی از بی‌اعتمادی حاصل از شکست در روابط عاطفی و زناشویی باعث می‌شود که طیف گسترده‌ای از افرادی که خود را در معرض بیشترین آسیب ممکن در صورت ورود به یک رابطه جدید می‌دانند، شکل بگیرد. ازاین‌رو علی‌رغم سایر مشکلات فردی ناشی از خیانت، با اعتماد ازدست‌رفته‌ای رو به رو خواهیم شد که امکان زیست بی‌دغدغه، سالم و قابل‌اعتماد را از جامعه سلب می‌کند.

نظر به این باور جامعه‌شناسانه که بدون اعتماد عمومی افراد نسبت به یکدیگر، جوامع به سوی تجزیه شدن و فروپاشی سوق داده می‌شوند، می‌توان نقش اعتماد آسیب‌دیده‌ای را که

حاصل یک رابطه ناموفق است در از دست رفتن اعتماد بین‌فردی، خانوادگی و اجتماعی افراد به‌وضوح مشاهده کرد. کارکردهای متعدد روان‌شناختی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مقوله اعتماد، نقش مهم این مقوله را در زندگی فردی و اجتماعی انسان نشان می‌دهد. اعتماد در روابط شخصی باعث ایجاد ارتباطات دوستانه توأم با احترام و صمیمت، گذشت و تحمل دوجانبه، همراه با آرامش و بدون نگرانی و تردید می‌شود و رفتارهای تدافعی را به حداقل می‌رساند. از سوی دیگر، اعتماد مشارکت را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرعت بخشیده و تمایل افراد را برای همکاری با گروه‌های مختلف جامعه افزایش می‌دهد. «اعتماد اجتماعی» را می‌توان مهم‌ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی و یکی از عناصر اساسی نظم در جامعه دانست. این متغیر هم یک عامل بهداشت روانی و هم یک فضیلت اجتماعی ضروری است که مهم‌ترین شکل آن نیز اعتماد تعمیم یافته است.

این پژوهش بنا به خلأ مطالعه زمینه‌های خیانت عاطفی و جنسی در شهر زاهدان با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۳۲ نفر از جوانان شهرستان زاهدان انجام شد. شیوه تحلیل یافته‌های این پژوهش، مطابق روش بروان و کلارک و با در نظر داشتن هم‌زمانی گردآوری اطلاعات و تحلیل شامل مراحل ذیل است: آشنایی با متن، ایجاد کدهای اولیه، جستجوی مضامین، مرور و تعریف مضامین با استفاده از مفاهیم شکل دهنده آن‌ها و درنهایت گزارش یافته‌ها.

آنچه از دل این پژوهش به دست آمد بر این نکته تأکید می‌کند که شکل‌گیری روابط عاطفی بین فردی بنا به احساسات متزلزل، گذرا و آنی، آنگاه که توأم با ضعف‌های نهادی، شخصیتی و روانی یکی از طرفین باشد، می‌تواند بسیار به تجربه خیانت نزدیک شود. بروز رفتارهای غیرمعقول و غیرعادی توسط افراد طی این روابط به میزان بسیار زیادی فرد مقابل را به مستعد بودن وی به خیانت و یا ارتکاب وی مشکوک می‌کند. نهایتاً ارتکاب خیانت در روابط زناشویی و یا عاطفی، افراد را مجاب به خودکنترلی و تلاش برای تسلط بر هیجانات ناشی از خشم، تحقیر و نادیده‌گرفته‌شدن می‌کند. بدیهی است، نظر به روایت مشارکت‌کنندگان، تجربه خیانت باعث می‌شود تا فرد راهی جز خروج از آن رابطه نداشته باشد و معمولاً ابقای آن رابطه غیرممکن یا

بسیار سخت و با چالش‌های قابل‌توجه خواهد بود. اینجاست که خیانت دیدم منجر به شکل‌گیری یک تجربه تلخ عاطفی خواهد شد که منجر به صدمه‌دیدن اعتماد فرد خیانت‌دیده خواهد شد، به‌گونه‌ای که اعتماد کردن دیگر برای وی آسان نیست و سنجه‌های جدید و متفاوتی را برای اعتماد به افراد در نظر خواهد گرفت. آنچه از این پژوهش برآمد نیز بیانگر این بود که اکثر افرادی که تجربه خیانت‌دیدن را ذیل روابط عاطفی خود دارند، به‌طور قابل‌توجهی با مسئله عدم‌توانایی در اعتماد کردن، خدشه‌دار شدن اعتماد اجتماعی، شکاک شدن و بدبینی، احتیاط در معاشرت و ارتباطات با سایرین و اختلالات جدی‌ای با شریک عاطفی خود مواجه می‌شوند که می‌تواند زمینه جدایی و طلاق را نیز فراهم کند.

کتابنامه

۱. اسپرینگ، آ.، و اسپرینگ، م. (۱۳۹۳). *پیوند زخم‌خورده* (م. فرجی، مترجم). تهران: انتشارات رشد.

۲. استراس، آ.، و کوربین، ج. (۱۳۹۰). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها* (ب. محمدی. مترجم) (چاپ سوم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳. شریفی ساعی، م. ح.. (۱۴۰۲). پیامدهای خیانت زناشویی در ایران؛ مطالعهٔ فراترکیب. *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر (علمی - پژوهشی)*، *۱۲*(۲۲)، ۱۶۵-۲۰۴.

٤. فلاحیان، ح.، میکاییلی، ن.، و یوسفی مریدانی، م. (۱۳۹۸). پیش‌بینی روابط فرا زناشویی بر اساس کیفیت عشق، سبک‌های حل تعارض زوجین و تعهد زناشویی. *فصلنامه آسیب‌شناسی، مشاوره و غنی‌سازی خانواده*، *۵*(۱)، ۷۶-۵۹.

٥. فیلیک، ا. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی* (ه. جلیلی، مترجم). تهران: نی.

٦. علوی زاده، ف.، و شاکریان، ع. (۱۳۹۵). درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش علائم استرس، اضطراب و افسردگی زنان دارای تجربه روابط فرازناشویی (عاطفی، جنسی). *نشریه روان پرستاری*، ۴(۶)، ۸-۱۴.

۷. کاوه، س. (۱۳۸۷). *همسران و بی‌وفایی و خیانت*. تهران: انتشارات سخن.

۸. کرسول، ج. د. (۱۳۹۷). *طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی* (علیرضا کیامنش، مترجم). تهران: جهاد دانشگاهی علامه.

۹. کرمی، ج.، زکی، ع.، محمدی، ا.، و حق‌شناس، ش. (۱۳۹۴). نقش عوامل روانی اجتماعی در پیش‌بینی نگرش به روابط خارج از چارچوب زناشویی در زنان متأهل و ارائه یک مدل بر اساس عوامل مرتبط. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، *۱۳*(۳)، ۱۲۹–۱۵۲.
۱۰. لشگری، م. (۱۳۹۷). *بررسی مروری عوامل مؤثر در بروز روابط فرازناشویی در افراد متأهل*. مقاله ارائه‌شده در سومین کنفرانس توانمندسازی جامعه در حوزه علوم انسانی و مطالعات، تهران.
۱۱. نریمان، ز.، آقایی جوشقانی، ا.، و فرهادی، ه. (۱۳۹۹). مقایسه اعتیاد به عشق و سازش‌یافتگی زناشویی در متأهلین با و بدون روابط فرازناشویی. *فصلنامه علمی پژوهشی علوم روان‌شناختی*. *۱۹*(۸۹)، ۶۳۹–۶۴۶.
۱۲. نعمتیان، س.، نوغانی، م.، و اصغرپور ماسوله، ا. ر. (۱۳۹۴). *چیستی و چرایی روش تحلیل روایت*. مقاله ارائه‌شده در سومین کنفرانس جامعه‌شناسی علوم‌اجتماعی، تهران.

13. Adam, A. (2019). Perceptions of infidelity: A comparison of sexual, emotional, cyber-, and parasocial behaviors. *Interpersona*: *An International Journal on Personal Relationships*, *13*(2), 237-252.
14. Adamopoulou, E. (2013). *New facts on infidelity. Economics Letters*, *121*(3), 458-462.
15. Amato, P. R., & Previti, D. (2003). People’s reasons for divorcing: Gender, social class, the life course, and adjustment. *Journal of Family Issues*, *24*(5), 602-626.
16. Blow, A. J., & Hartnett, K. (2005). Infidelity in committed relationships II: A substantive review. *Journal of Marital and FamilyTherapy*, *31*(2), 217-233.
17. Brase, G. L., Adair, L., & Monk, K. (2014). Explaining sex differences in reactions to relationship infidelities: Comparisons ofthe roles of sex, gender, beliefs, attachment, and sociosexual orientation. *Evolutionary Psychology*, *12*(1), 73-96.
18. Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss* (Vol. 2). Separation: Anxiety and anger. Basic Books.
19. Cann, A., Mangum, J. L., & Wells, M. (2001). Distress in response to relationship infidelity: The roles of gender and attitudesabout relationships. *Journal of Sex Research*, *38*(3), 185-190.
20. Drigotas, S. M., Safstrom, C. A., & Gentilia, T. (1999). An investment model prediction of dating infidelity. *Personality & Social Psychology*, *77*, 509-524.
21. Drigotas, S. M., & Barta, W. (2001). The cheating heart: Scientific explorations of infidelity. *Current Directions inPsychological Science*, *10*(5), 177-180.

22. Feldman, S., & Cauffman, E. (1999). Your cheating' heart: Attitudes, behaviours, and correlates of sexual betrayal in late adolescents. *Research on Adolescence*, *9*(13) 227-253.
23. Greenberg, L. J., Warwar, S., & Malcoolm, W. (2010). Emotion-focused couples therapy and the facilitation of forgiveness. *Journal of Marital and Family Therapy*, *36*(1), 28- 42.
24. Griffin, L. (1998). “Narrative, event structure analysis and causal interpretation in historical sociology”. *The American Journal of Sociology*, *98*(5). PP 94-88.
25. Kelley, H. H., Berscheid, E., Christensen, A., Harvey, J. H., Huston, T. L., Levinger, G., ..., & Peterson, D. R. (1983). *Close relationships*. New York: Freeman.
26. Kline, N. K., & Palm Reed, K. M. (2021). Betrayal vs. nonbetrayal trauma: Examining the different effects of social support and emotion regulation on PTSD symptom severity. *Psychological Trauma: Theory, Research, Practice, and Policy*, *13*(7), 802–809.
27. Lewandowski, G. W., & Ackerman, R. A. (2006). Something’s missing: Need fulfillment and self-expansion as predictors of susceptibility to infidelity. *Journal of Social Psychology*, *146*(4), 389-403.
28. Loudova, I., Janis, K., & Havige, J. (2015). Infidelity as a threatening factor to the existence of the family. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, *106*, 1462-1469.
29. Luce, M. F.(1984). Choosing to avoid: Coping with negatively emotionladen consumer decisions. *Journal of Consumer Research*, *24*, 409-33.
30. Maphosa, S., Mutandwa, P., & Nyamayaro, A. (2017). Infidelity appetite: Psychological factors influencing married women to engage in extra-marital affairs. *International Journal of Innovative Research and Development*, *6*(1), 46-52.
31. Riesman, C. K. (2110). Analysis of personal narratives. In J. F. Gurbium, & J. A. Holstein (Eds.), *Handbook of interview research* (pp. 695-701). London: Sage Publications.
32. Robinson, S. L., & Morrison, E. W. (2000). The development of psychological contract breach and violation: A longitudinal study. *Journal of Organizational Behav*ior, *21*, 525-46.
33. Rokach A, Philibert-Lignières G. (2015). Intimacy, loneliness and infidelity. *The Open Psychology Journal*, *8*, 71-77.
34. Rusbult, C. E., Martz, J. M., & Agnew, C. R. (1998). The investment model scale: Measuring commitment level, satisfaction level, quality of alternatives, and investment size. *Personal Relationships*, *5*(4), 357-391.

35. Schnarre, P., & Adam, A. (2017). Parasocial romances as infidelity: Comparing perceptions of real-life, online, andparasocial extradyadic relationships. *Journal of the Indiana Academy of Social Sciences*, *20*, 82-93.
36. Schneider, J. P. (2000). Effects of cybersex addiction on the family: Results of a survey. *Sexual Addiction & Compulsivity*, *7*, 31-58.
37. Schneider, J. P., Weiss, R., & Samenow, C. (2012). Is it really cheating? Understanding the emotional reactions and clinicaltreatment of spouses and partners affected by cybersex infidelity. *Sexual Addiction & Compulsivity*, *19*(1-2), 123-139.
38. Shackelford, T. K., Buss, D. M., & Bennett, K. (2002). Forgiveness or breakup: Sex differences in responses to a partner'sinfidelity. *Cognition and Emotion*, *16*(2), 299-307.
39. 36- Shackelford, T. K., LeBlanc, G. J., & Drass, E. (2000). Emotional reactions to infidelity. *Cognition & Emotion*, *14*(5), 643-659.
40. Sheppard, V. J., Nelson, E. S., & Andreoli-Mathie, V. (1995). Dating relationships and infidelity: Attitudes and behaviors.*Journal of Sex & Marital Therapy*, *21*(3), 202-212.
41. Thompson, E. (1978). *The poverty of theory and other essays*. London: Merlin.
42. Treger, S., & Sprecher, S. (2011). The influences of sociosexuality and attachment style on reactions to emotional versussexual infidelity. *Journal of Sex Research*, *48*(5), 413-422.
43. Weiser, D. A., & Weige, D. J. (2015). Investigating experiences of the infidelity partner: Who is the ''Other Man/Woman''? *Personality and Individual Differences*, *85*, 176-181.
44. Whitty, M. T. (2003). Pushing the wrong buttons: Men's and women's attitudes toward online and offline infidelity.*Cyberpsychology & Behavior*, *6*(6), 569-579.
45. Whitty, M. T. (2005). The realness of cybercheating: Men's and women's representations of unfaithful Internet relationships.*Social Science Computer Review*, *23*(1), 57-67.
46. Williams, M. L. (2012) *Romantic love communication: Examination of equity and effects on relational, sexual, and communication satisfaction* (Doctoral dissertation). Ohio, Kent State University.
47. Wilson, K., Mattingly, B. A., Clark, E. M., Weidler, D. J., & Bequette, A. W. (2011). The gray area: Exploring attitudes towardinfidelity and the development of the Perceptions of Dating Infidelity Scale. *The Journal of Social Psychology*, *151*(1),63-86.
48. Wing-Shing, L., & Marcus, S. (2015). How Betrayal Affects Emotions and Subsequent Trust. *The Open Psychology Journal*, 8, 153-159.